

## برنامه تا آسمان

### اسماء و صفات جلالیه الهی ۱

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۰۷/۲۴ مقارن با ۱۴۴۴/۰۳/۱۹ هجری قمری

(مجری)

روز یکشنبه است، بیست و چهارمین روز از مهرماه و نوزدهمین روز از ماه ربیع الاول، روز پیوند اولیاء و مربیان هم در تقویم ثبت شده است که ان شاء الله هر چه بیشتر پیوند بین اولیاء و مربیان برقرار بشود که این روزها واقعاً مورد نیاز همگانی کشور خصوصاً نسل نوجوان و جوان کشور است. اما حجت الاسلام والمسلمین، شیخ علی آقای رضایی تهرانی در برنامه ما طبق روال روزهای یکشنبه حضور دارند که خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضور حضرت عالی.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم و باوفای برنامه تا آسمان.

(مجری)

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید.

بحث ما اسماء و صفات الهی است که حاج آقا چند جلسه است درباره صفت حب و دوست داشتن خداوند برایمان صحبت می‌کنند اما در مقابل صفت حب، صفت بغض و انتقام و غضب هم هست که جزو صفات جلالیه حضرت سبحان هست و امروز بخشی از صفات خداوند که صفات جلال هست را حاج آقا در موردش قرار است برایمان صحبت کنند، دعوت می‌کنم همراهی بفرمایید، نکات خوبی مثل همیشه از بیان شیوای جناب حاج آقای رضایی تهرانی خواهیم شنید، ان شاء الله. در خدمت شما هستیم.

(استاد)

بله، یکی از صفاتی که در خدای متعال تبلور دارد، صفت جلال یا صفات جلال است. خدای متعال یا ذوالجلال و الأکرام است که جلال به صفات جلالیه اشاره دارد و اکرام به صفات جمالیه (اشاره دارد).

خب، اولین نکته آن است که بفهمیم صفات جلال و صفات جمال یعنی چه. صفت جمال صفاتی است که خلق را، انسان را به خود جذب می‌کند و بوی محبت و مودت می‌دهد. صفات جلال صفاتی از صفات پروردگار است که این صفات گویا انسان را از خدای متعال دور می‌راند، دورباش می‌زند و به نوعی از غضب الهی حکایت دارد و لذا است که پایان صفات جمال را ما بهشت می‌بینیم، پایان صفات جلال را ما دوزخ می‌بینیم. خب همین جا این نکته قابل تذکار است که چرا خدای متعال باید هم بهشت داشته باشد، هم دوزخ (داشته باشد)؟ هم صفات جمال و هم صفات جلال داشته باشد؟

نکته قضیه آن است که آدمی شاکله وجودی‌اش به گونه‌ای است که حتماً برای تربیت شدن به دو بال نیاز دارد، بال بیم و ترس و بال امید و رجاء.

صفات جمال الهی با بخش وجودی این قسمت یعنی رجاء و امید ما گره می‌خورد، صفات جلالی پروردگار با آن بخش ترس و خوف و بیم من گره می‌خورد و انسان چنانچه علمای اخلاق فرمودند اگر فقط دارای رجاء و امید باشد، گمراه می‌شود، اگر فقط هم دارای بیم و ترس باشد، گمراه می‌شود، هر دوی این‌ها انسان را به بی‌عملی می‌کشاند. اگر انسان امید مطلق باشد، می‌گوید ما که خرمان از پل گذشته (است)، چه نماز بخوانیم، چه نخوانیم، چه روزه بگیریم چه روزه نگیریم. کسی هم که بیم و ترس و امید سراپای وجود او را فرا گرفته (است)، می‌گوید که بالاتر از سیاهی رنگی نیست، ما که جهنمی هستیم، حالا اغتشاش بکنیم یا نکنیم، آجر پرت بکنیم یا نکنیم، فحش بدهیم یا ندهیم، خب، این‌ها نباید بر یکدیگر برتری پیدا کند. گفتند که مومن تا آن لحظه آخر عمرش

که عزرائیل سراغش می‌آید جاننش را بگیرد باید بین و امیدش هم‌تراز باشد و لذا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) یکی از شاخصه‌هایشان این است در امید و رجاء در اوج هستند، در بیم و ترس هم در اوج هستند. یعنی از خوف خدا غش می‌کند، از آن طرف هم آن قدر امید پروردگار در وجودش عالی است که «لَوْلَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقَرُّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ». آن قدر اشتیاق به خدا و ثواب الهی دارد که اگر قضا و قدر الهی نبود و مرگ مقدر نبود، جان از پیکره بیرون می‌آمد.

پس صفات جمال الهی تأمین‌کننده نیاز رجاء و امید من است، صفات جلال الهی تأمین‌کننده بیم و خوف و ترس من است، مثل چه؟

مثلاً صفات جلالی مثل صفت مبارک یا قَهَّار، صفت مبارک یا مُعَدَّب، صفت مبارک یا مُتَّقِم، صفت مبارک یا مالک النَّار، صفت مبروک یا ذُو الْبُئْسِ الْأَشَدِّید، این‌ها صفات، صفات جلالیه است، جزو صفات جمالیه نیست.

خب، پس در حقیقت خدای متعال صفات جلال و جمال دارد، هر دو لازم است، برای تربیت خلق و تربیت بشر هر دو کاربرد دارد و این را هم می‌دانیم که صفات خدای متعال از ذات الهی می‌جوشد و به گونه‌ای حکایت‌گر ذات پروردگار است چون به ما فرمودند شما حقیقت ذات را درک نمی‌کنید. خدا را باید با همین اسماء و صفات بشناسیم و فرمودند اگر در ذات شما تأمل کنید، دیوانه می‌شوید.

«لَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ فَتَهْلِكُوا».

پس ما خداشناسی مان و امدار صفات الهی است و این صفات الهی است که زندگی ما را تأمین می‌کند. قبلاً در آغاز بحث اسماء و صفات الهی این جمله را از عارف معاصر فقیه کم‌نظیر، مرحوم سید علی آقای قاضی نقل کردیم که فرمودند: «بعد از علم توحید، هیچ علمی در شرافت به پای علم اسماء و صفات الهی نمی‌رسد».

چرا؟ چون مومن باید از صبح تا شب با صفات الهی کار کند، با صفات الهی باید زندگی کند، با صفات الهی باید به گونه‌ای برخورد کند که آن صفات در وجود او، در زندگی او حاکم باشد و بتواند یک زندگی الهی داشته‌باشد.

(مجری)

خیلی متشکرم، ان شاء الله که این صفات جلالیه خداوند شامل حالمان نشده‌باشد. گاهی وقت‌ها خب همین ذکر این‌ها آدم را درست است که خوف و رجاء هر دو باید باشد و انسان را بیم می‌دهد اما این که مورد قهر خدا قرار بگیریم، خدا نکند، خدا نکند کسی این‌طور باشد.

یک بخشی را ببینیم، آیاتی از کلام‌الله وحی را مرور کنیم، برمی‌گردیم و ادامه سوالات را خدمت حاج آقا عرض خواهیم کرد.

(تیزر)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا، إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ، وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ بَئُورٌ».

هر کسی خواهان عزت است، بداند که تمامی عزت و اقتدار از آن خدا است، سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌روند و این عملکرد خوب است که آن‌ها را به اوج الهی می‌رساند و آن‌هایی که فریب‌کارانه دست به کار زشتی‌ها می‌شوند، برایشان عذاب سختی مهیا است، حال آن که فریبکاری اینان نابودشدنی است. (پایان تیزر)

(مجری)

امروز خدمت جناب آقای رضایی تهرانی در مورد صفات جلالیه خداوند صحبت می‌کنیم، بغض و غضب و انتقام. من یکی دوتا سوال را با هم بخوانم، جواب بدهید.

حاج آقا تا به استقبال اذان برویم حدوداً ده دقیقه فرصت داریم. چه نسبتی میان صفات جمال و صفات جلال وجود دارد و کدام اصل است و دیگری فرع است؟

ضمن این که این سوال را می‌خواهم بپرسم، خست و خشم الهی که از بغض خداوند نسبت به کاری یا فردی می‌جوشد، این به چه معنا است؟

آیا معنای بغض خدا فقط عدم محبت است یا بالاتر از آن است؟

(استاد)

بله، سوال خوبی است. ببینید به هر حال این صفات، صفات یک موجود بسیط است و لذا این صفات به یک معنا در هم تنیده است. استاد ما مرحوم علامه طهرانی می فرمودند که جلال، شدت جمال است. مثال می زدند، می گفتند: «شما الان این جایی که هستید، ببینید دارید از نور و گرمای خورشید استفاده می کنید. خب از این حرارت، از این درجه ای از نور و گرما دارید به عنوان انرژی بهره می برید. حالا اگر در عمود نور آفتاب بالا بروید، اگر یک مقدار زیادی نزدیک بشوید، پودر می شوید، آب می شوید.»

در حقیقت صفت جلال اوج تجلی صفت جمال است، اگر خدای متعال با صفت جلال با کسی برخورد بکند، همان طور که شما فرمودید، خدا نکند که بشود و گرنه «بَبِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ».

کَلَّمَائِضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَا هُمْ جُلُودًا»، در جهنم پوست می سوزد، پوست جدید (ایجاد می شود)، «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»، برای این که این چشیدن عذاب از بین نرود و اما این که آیا یکی اصل است و دیگری فرع است، بله چنین است. از ادله ای که می فرماید: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

ای کسی که رحمت او بر غضب او مقدم است، سابق است که این سبقت هم به مانند این نیست که حالا دو تا ماشین در دو تا لاین دارند راه می روند، یکی بر دیگری سبقت بگیرد. نه، بلکه رحمت عامه الهی است که غضب خدا را مدیریت می کند و در حقیقت غضب توسط رحمت تدبیر می شود و لذا است که مکرر در این برنامه، این مطلب را گفته ایم که حتی آتش دوزخ که بالاترین مظهر غضب و خشم و انتقام الهی است که «لَا يُعَذَّبُ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ». این آتش دوزخ با یک دید دیگری عین رحمت می شود.

«يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتِنُ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».

به تعبیر استاد ما حضرت آیت الله جوادی آملی، ۹۹ درصد بچه ها از ترس رفلوژی قبول می شوند، از ترس تجدیدی قبول می شوند، از ترس افتادن در کنکور در کنکور رتبه می آورند. انسان تنبل بالذات است، اگر آن وعده به آتش نبود، بسیاری از انسان ها آن رشد لازم را نمی کردند. مثل امیرالمومنین می خواهد که بگوید: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ عَبَدْتُكَ لِأَنَّكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ».

من از ترس آتش عبادت نمی کنم، ما این چنین نیستیم، اکثر مردم این چنین نیستند. پس صفات جمال و جلال هر دو دسته صفات پروردگار هستند و این صفات پروردگار از ذات الهی می جوشد ولی اصل با صفات رحمت است و لذا ما در ۱۱۴ سوره قرآن اول هر سوره می گوئیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

و خب می شد بگوئیم «بِسْمِ اللَّهِ الْمُتَّقِمِ الْمُعَذَّبِ»، این طور نیست، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، حداکثر خدای متعال در سوره براءت چون با عذاب شروع کرده است و می خواهد یک مقدار دز عذاب را بالا ببرد، اولش بِسْمِ اللَّهِ نازل نمی کند، نه «بِسْمِ اللَّهِ الْغَضَبَانِ الْمُتَّقِمِ»، اولش نازل کند.

«يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»، دلالت می کند بر این که رحمت اصل است و غضب به دنبال رحمت بر اثر بعضی از عوامل پیدا می شود. در آیه قرآن هم دارد «لَمَّا أَسْفُونَا أَنْتَقَمْنَا»، وقتی فرعونیان مثلاً دیگر بعد فرورستاندن آیات بیانات، ۹ تا معجزه، در یک بازه زمانی نسبتاً کوتاه عناد ورزیدند، کودکان پسر را سر بریدند، جلوی مادران ذبح کردند «وَأَسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ».

این جا خب دیگ غیرت الهی به جوش می آید، می شود «فَلَمَّا أَسْفُونَا أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ». پس اصل اولی بر رحمت و مودت و عطوفت است، این روایت خیلی روایت شیرینی در روایات قدسی است که خدای متعال فرمود که ببینید اگر یک بنده ای در شب تاریک ظلمانی باید یک مسیری را طی کند، مرکب خود را گم می کند، تک و تنها، چه حالی به او دست می دهد؟

در آستانه مرگ است، تک و تنها در یک بیابان ظلمانی، حالا مرکب راهوارش گم شد. این اگر بگردد، بگردد، بگردد، یکباره جلوی خودش مرکب خودش را ببیند، چه حالی از خوشحالی به او دست می دهد؟ وقتی بشر به خدای متعال رجوع می کند، گویا خدای متعال منتظر است، آن قدر خوشحال می شود.

در آن روایت قدسی دیگر چه فرمود؟

فرمود: «لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ الْأَشْتِيَاقِ بِهِمْ، لَمَا تَوَاشَوْا».

اگر کسانی که از من پشت کردند، بدانند من چه قدر مشتاق بازگشت آن‌ها هستم، از این درصد اشتیاق من به بازگشت آن‌ها می‌میرند، «لَمَا تَوَاشَوْا».

این نشانگر آن است که اصل رحمت و مودت الهی است، منتهی هیچ سیستم تربیتی بدون بیم و امید به نصاب کمال نمی‌رسد.

پس باید خدای متعال در کنار بهشتش، دوزخ داشته‌باشد، در کنار اسماء جمالیه، اسماء جلالیه داشته‌باشد.

(مجری)

در واقع این ضرورت صفات است.

(استاد)

ضرورت است البته می‌دانیم هم اسماء جمالیه و هم اسماء جلالیه می‌تواند صفت فعل باشد و معنی صفت فعل همین است که در حقیقت این‌گونه نیست که در ذات الهی ما خشم و غضب داشته‌باشیم، خدای متعال کاری انجام می‌دهد، از آن کاری که خدای متعال انجام می‌دهد، ما در ذهن خود انتقام را، غضب را برداشت می‌کنیم و گرنه در ذات الهی جز خیر و محبت و مودت چیزی نیست.

(مجری)

من این سوال را تکرار کنم که سخط و خشم الهی که از بعض خداوند نسبت به کاری یا فردی می‌جوشد، به چه معنا است؟

آیا معنای بغض خدا فقط عدم محبت است یا بالاتر است؟

ببینید خدای متعال وقتی کسی را گمراه می‌کند، یعنی چه می‌کند؟ یعنی دست هدایت را از سر او برمی‌دارد.

(مجری)

خدا خودش که گمراه نمی‌کند؟

(استاد)

معنایش این است، یعنی چه؟

یعنی خدای متعال گمراه می‌کند، یَهْدِي وَ يَضِلُّ، یکی از صفات الهی ضال و مُضِلُّ است.

اصلاً شیطان مظهر اسم یا ضال خدا است منتهی گمراه کردن خدا به این معنا است که وقتی یک بار گفت، دوبار گفت، وجدان گفت، عقل گفت، پیغمبر گفت، امام گفت، قرآن گفت و این عناد ورزید، گوش نکرد و گوش نکرد و گوش نکرد، «نَسُوا اللَّهَ فَاَتَسَاهُ أَنفُسَهُ» می‌شود.

خدای متعال دست هدایت را از سر او برمی‌دارد. قدیم یک شتری را مثلاً خدمتی کرده‌بود، نمی‌خواستند بکشند، عرب‌ها او را در بیابان می‌بردند، رها می‌کردند. وقتی رها می‌شد یا در دره‌ای سقوط می‌کرد، یا حیوان درنده دیگری به او حمله می‌کرد، او را می‌خورد و از بین می‌رفت. خدای متعال دست افراد را می‌گیرد، اگر مدام دستت را کشیدی، مدام کشیدی، مدام کشیدی و در این کشیدن اصرار کردی، خدای متعال دستت را چه می‌کند؟ رها می‌کند.

«الهِی لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ»، یعنی خدایا من را ادب بکن ولی با عقوبت خود ادب نکن که ادب با عقوبت الهی یکی از مصادیقش تأدیب نکردن خدا است. خدا او را رها می‌کند، رها که شد، معلوم است که از کجا سر در می‌آورد و به کجاها کشیده می‌شود.

پس در حقیقت حداکثر این است که خدای متعال محبتش را از انسانی دریغ کند، خود دریغ کردن محبت عین بغض و سخط و غضب الهی است و آثار سوء برای او به دنبال دارد.

(مجری)

درست است، بخش دوم برنامه را هم با ما برنامه‌ریزی داشته‌باشید که همراهی کنید. ما امروز درباره صفات جلالیه حضرت سبحان، خداوند متعال صحبت می‌کنیم و حاج آقای رضایی تهرانی خیلی دقیق مانند همیشه و در واقع

گویا مطالب را می‌فرمایند که مورد استفاده همگان باشد. من یک سوال بپرسم که یک مقدار بیشتر در مورد مصادیق این صفات جلالیه حاج آقا برایمان صحبت کنند، بعد سراغ سوالات شما می‌روم که تعدادش هم زیاد شد. چه کسانی را خدا دوست ندارد، بلکه دشمن می‌دارد؟

(پاسخ استاد)

بله، ببینید قانون اساسی دین ما قرآن کریم است، ما در هر مسئله‌ای ابتدا باید به قرآن مراجعه کنیم و سنت را ذیل قرآن تعریف کنیم.

به قرآن که مراجعه می‌کنیم، در جلسات قبل دیدیم که چه کسانی را خدا دوست دارد، چه کسانی خدا را دوست دارند، از دیدگاه قرآن این بحث را پیگیری کردیم. حالا سوال این است که در قرآن کریم چه کسانی را خدا دوست ندارد که در بخش پیشین، قبل از نماز عرض کردیم اگر کسی را خدا دوست نداشت یعنی خدا او را دشمن می‌دارد. خدا در دوستی و دشمنی خشنی نیست، یا خدا کسی را دوست دارد یا دشمن می‌دارد.

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

که این در قرآن کریم فراوان تکرار شده است، خدا کسانی را که اهل تجاوز هستند، دوست ندارد. این آقایی که آجر برمی‌دارد، بانک را می‌شکند، می‌سوزاند یا به اموال عمومی اعتدی دارد، تجاوز دارد، این محبوب خدای متعال نیست. تجاوز از حد و حدود مورد بغض الهی است.

فرمود: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ».

خدای متعال کافران گنهکار را دوست ندارد. اصولاً هیچ مقوله‌ای به مانند کفر و شرک مبعوض پروردگار نیست. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ».

خدای متعال، کفر را، شرک را نمی‌بخشد از شرک و کفر بدش می‌آید، نسبت به شرک و کفر بغض دارد. لذا خدا کافر اثمی، کافر گنهکار را که بدترین گناه کفر است، بدترین گناه شرک است، خدا دوست ندارد.

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».

خدای متعال ظالم را دوست ندارد. این هم در قرآن کریم فراوان تکرار شده است.

(مجری)

ظالم، مصادیق مختلفی هم دارد.

(پاسخ استاد)

ظلم مصادیق فراوانی دارد.

(مجری)

حالا کم و زیاد (ظلم) و این‌ها (است).

(استاد)

از ظلم به بچه، از ظلم به زن، از ظلم به خانواده، از ظلم به خود. خدای متعال استعدادی در وجود تو گذاشته است، این استعداد را بخواهی تباه کنی، این استعداد را بخواهی به جای این که خرج داخل کنی، خرج خارج کنی، به جای این که خرج دوست کنی، خرج دشمن کنی، همه این‌ها ظلم و ستم است. ظلم این‌گونه نیست که فقط مورد خاصی داشته باشد، بدترین ظلم، ظلم به خود است.

خدای متعال فرمود: «هَرَكْسُ ظَلَمٍ مِی كُنْد، اُولَ بَهِ خُودَش ظَلَمَ مِی كُنْد، يَظَلَمُ نَفْسَهُ».

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ».

خدا آدم خیال‌پرداز فخر فروش را دوست ندارد، ما امروزه آدم‌های خودشیفته می‌گوییم. کسانی که با تخیلی زندگی می‌کنند، با خیالاتی دم می‌کنند و در ذهن خود می‌پزند و حال این که هیچ‌گونه واقعیتی ندارد و فخر فروشی می‌کنند. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود که به چه می‌خواهی فخر کنی؟

اولت مشخص است، «نُظْفَةُ مَذِرَةٌ»، آخرت مشخص است، «جِيْفَةُ قَدِرَةٌ»، این وسط‌ها هم که انسان خب معمولاً

به خاطر موقعیت مادی بودنش یک توالی متحرک است، چه را می‌خواهی تو به رخ دیگران و به رخ خدای متعال بکشی.

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا».

خدا انسان خیانتگر را دوست ندارد. در روایت امام معصوم (علیه‌السلام) فرمود: «اگر قاتل علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) آن شمشیری که علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) را با او کشته‌است، به ما امانت دهد، ما در امانت خیانت نمی‌کنیم».

(مجری)

مثال را آدم دقت کند متوجه می‌شود.

(استاد)

یعنی انسان باید امین باشد، باید اهل خیانت نباشد. حالا خیانت به گونه‌های مختلف، نعوذبالله، نعوذبالله، زن بخواند به شوهر خیانت کند، شوهر بخواند به زن خیانت کند، بچه بخواند به والدین خیانت کند. معلم بخواند در حق کودک که این کودک، نونهالی است به دست او سپردند، با ایمان و تقوا و علم و دانش او را پرورش بدهد، نه او را فرض کنید سفارش به اغتشاش کند، سفارش به بی‌دینی کند. پس فرمود که خدای متعال انسان خیانتگر گنهکار را دوست ندارد.

فرمود: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».

این هم در قرآن مکرر ذکر شده‌است، خدا اهل فساد را دوست ندارد، انسان باید اهل صلاح باشد، اهل خیر باشد. ما در مورد خدا می‌گوییم: «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ».

شر از تو سر نمی‌زند، انسان خدایی کسی است که «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُونٌ»، امام رضا (علیه‌السلام) ولی نعمت ما فرمود، «الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ».

انسان کامل عاقل‌العقل کسی است که همه از او انتظار خیر دارند و کسی از او انتظار شر ندارد. فساد خوب نیست، ملائکه هم همین را به رخ خدا کشیدند، گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ». می‌خواهی در کره خاکی مفسد بفرستی؟

(مجری)

خون بریزد.

(استاد)

نشان می‌دهد در حقیقت فساد مقوله زشتی است.

فرمود: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. یک رئیس‌جمهوری از یکی از کشورهای آفریقایی به ایران آمده بود، آمار را خوانده بود، با ناراحتی به رئیس‌جمهور وقت گفته بود این مقدار که شما در ایران، فقط در تهران نان در زباله می‌ریزید، مصرف یک‌سال کشور ما با یک‌ماه این نان‌های داخل زباله تهران تأمین می‌شود. عذاب نازل نمی‌شود آقای قاسمیان، خیلی است. ما این‌گونه نانی را که حالا می‌دانید بخشی از درآمد دولت به سوپسید نان می‌گذرد. یعنی اگر نان مثلاً به اندازه قیمت گوشت بود، طبیعی بود که من این مقدار دورریز نان نداشتم.

نه نانوا آن‌طور نان می‌پخت و نه من این‌طور مصرف می‌کردم.

(مجری)

(باید) مدیریت شود، درست است.

(استاد)

خدای متعال اسراف را دوست ندارد. با امیرالمومنین (علیه‌السلام) کنار فرات ایستاده بود، آب خورد، باقی آب را روی خاک ریخت، حضرت فرمودند: «أَسْرَفْتَ، آب را روی آب بریز، پایین‌دست برود، کسی استفاده کند، کشاورزی کند، بنوشد، چرا آب را روی خاک می‌ریزی که بخار بشود».

فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ».

خدا آدم‌هایی که اهل کبر و اهل تکبر هستند، هرگز دوست ندارد. اصولاً می‌دانید ما گرفتاری‌هایمان از استکبار شروع شد، یعنی موجودی به نام شیطان پیدا شد، و اُسْتُكْبِرَ، استکبار ورزید، بر آدم سجده نکرد، بغض آدمی و آدمیان را به دل گرفت، عالمی را به آتش کشید. در روایت داریم حسد و استکبار گناهان اولیه‌ای هستند که به وسیله آن‌ها خلقی گمراه شده‌است. خدای متعال در قرآن فرمود: «استکبار جایش در دوزخ است».

به صراحت خدای متعال فرمود که اگر کسی اهل تکبر و استکبار باشد، تعبیر قرآن این است که «فِي جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»، مستکبر با سر در جهنم قرار می‌گیرد.

خدای متعال همه صفاتش را تقریباً خواسته‌است که ما به او متصف شویم اما فرموده‌است تکبر ویژه من است، «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي رِدَائِي»، اگر کسی خواست بیاید صفت کبریایت به تن کند، من او را به زمین می‌زنم.

(استاد)

ببینید، مثلاً می‌گویم، «أَنْ تَرْضَىٰ بِدُونِ الْمَجْلِسِ»، اگر من رفتم، داخل یک مجلسی شدم، برایم فرق کند کجا بنشینم، کجا ننشینم، می‌گوید تو مستکبر هستی. اگر من نوع لباس خاصی برای من مطرح شد که اگر ما دون آن لباس پوشیدم، گمان کنم من شخصیتم فرو افتاده‌است.

پیغمبر (سلام الله علیه) پارچه لباسشان از کم‌قیمت‌ترین پارچه‌های مدینه بود ولی همیشه تمیز بود. حضرت زهرا (سلام الله علیها)، سلمان می‌گوید: «از در خانه بیرون آمد دیدم در چادر حضرت هفت تا وصله وجود دارد، اشک ریختم». وصله است، پاره نیست، رفو شده‌است ولی در حقیقت تمیز است.

ببینید، عمده آن است که هر چیزی که ما را بخواهد از آن حدود عبودیت الهی بیرون بکشد. در راه رفتن، جناب لقمان به پسرش گفت که چه خبرت است، پایت را محکم روی زمین می‌کوبی، سرت را بالا می‌گیری، هر چه هم سرت را بالا بگیری به کوه‌ها نمی‌رسی، پای تو هم زمین را «لَنْ تَحْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»، نه می‌توانی زمین را بشکافی، درست، متواضع، مثل آدم راه برو.

(مجری)

می‌گویم خدا نکند یک کسی به من یک‌کمی بدجور سلام کند یا کمرنگ سلام کند.

(استاد)

گمان می‌کنیم از دماغ فیل افتاده‌ایم و از این‌جا بگیرید تا آن‌جایی که ما در دعای افتتاح می‌خوانیم «يَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَيَهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخِرِينَ»، یعنی خدای متعال می‌آید کسی را که، محمدرضا شاه ژاندارم منطقه بود، روس‌ها، آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها، عرب‌ها، صهیونیست‌ها یعنی همه عالم پشت او بودند، با چه ذلت و خفتی از این کشور فرار کرد، پدر او به جزیره موریس تبعید شد، با چه ذلت و خفتی استکبار را خدای متعال (سرنگون کرد).

(مجری)

ممنون که توضیح بیشتر فرمودید، ادامه بحث را (داشته باشیم).

(استاد)

بله، «لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»، خدای متعال خوشحالان بی‌درد را دوست ندارد، کسانی که مترف و خوشحال بی‌درد و عالم را آب ببرد، آن‌ها را خواب می‌برد، این‌ها را خدای متعال دوست ندارد. انسان مومن گفت

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

تفسیر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) این است که «وَمَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مُسْلِمًا».

اگر صبح از خواب بیدار شدی، دغدغه چکت را داری، دغدغه تحصیل بجهت را داری، دغدغه این که ماشینت باید تعمیر برود را داری، دغدغه این که خانمت می خواهد فردا آرایشگاه برای عروسی برود را داری اما حالا در یمن چه می گذرد، در فلسطین اشغالی، در کرانه باختری چه خبر است. نه، در پایین شهر شهر خودت چه خبر است، در مدارس حاشیه شهر چه می گذرد، دغدغه نداشته باشی، فرمود تو مسلمان نیستی و این قابل توجه است. پس قرآن کریم افرادی را معرفی می کند و به صراحت می گوید خدا آن ها را دوست ندارد. اول برنامه گفتم، خدا که کسی را دوست دارد، مرحوم ملکی تبریزی آن عارف کامل فقیه فرمودند که معنی اش این است که خودش می آید متکفل زندگی او می شود، بهترین ها را به او روزی می کند که یکی از بهترین ها این است که عاقبت بخیر می شود، پرده ها از جلوی چشمش کنار می رود، واقعیات را می بیند. می فهمد چه بشنود، چه بگوید، چه بخواند، چه ببیند. ما الان خیلی (از افراد را) داریم که این ها اخبار را فقط از آن طرف آب می گیرند.

(مجری)

بله متأسفانه.

(استاد)

خب این در حقیقت باعث می شود که خوراک ذهنی به هم می ریزد، داده که خراب شد، تحلیل هم خراب می شود، تحلیل که خراب شد، تصمیم هم خراب می شود و این نباید چنین باشد.

(استاد)

خب این در حقیقت باعث می شود که خوراک ذهنی به هم می ریزد، داده که خراب شد، تحلیل هم خراب می شود، تحلیل که خراب شد، تصمیم هم خراب می شود و این نباید چنین باشد.

(تیزر)

خطبه ۱۹۲

ستایش خداوندی را سزا است که لباس بزرگی و عزت پوشید و آن دو را برای خود انتخاب و از دیگر پدیده ها بازداشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه پردازد.

از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود و فروتنان را از گردن کشان جدا فرمود. خداوند اگر اراده می کرد، آدم (علیه السلام) را از نوری که چشم ها را خیره کند و زیبایی اش عقل ها را مبهوت سازد و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند، می آفرید که اگر چنین می کرد، گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم آسان می شد اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند، آزمایش می کند تا بد و خوب تمییز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آن ها بزدايد و خودبزرگ بینی را از آنان دور کند.

(پایان تیزر)

(مجری)

زمانمان خیلی زود به پایان می رسد، پنج دقیقه بیشتر فرصت ندارم، کلی سوال (موجود است)، تا آن جا که بتوانم سوالات را مطرح می کنم، مابقی اش برای جلسه آینده می ماند، ان شاء الله حاج آقا ادامه بحث را می فرمایند، سوالات شما را هم حتماً پاسخ خواهیم داد.

این که انسان باید متصف به صفات الهی شود، شامل صفات جلال الهی هم می شود یا خیر؟

اگر شامل می شود کدام صفات از صفات جلالی است و در چه حد است؟

این را هم پرسیدند که توجه به صفات جلالیه خدا لازم است یا تمرکز باید بر صفات جمال باشد؟

(استاد)

دو تا سوال است، نسبت به سوال اول، بله، انسان باید همان طور که به صفات جمال الهی متصف می شود، به صفات جلال الهی هم متصف بشود.

قرآن فرمود: «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً».

کافر باید از شما خشونت ببیند، غلظت ببیند، یعنی مومن همان طور که فرمود رحمت دارد، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»



رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، صفت جمال است، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، صفت جلال است. الان ما دوست داریم صهیونیسم را نابود کنیم و از خشم صهیونیسم در دل آتشی داریم، این آتش مقدس است. مرحوم شهید مطهری کتاب نوشتند، جاذبه و دافعه امیرمؤمنان (علیه السلام)، این دافعه همان تحقق صفات جلال در ما است و اما سوال دوم، ببینید ما تمرکزمان باید بر صفات جمال باشد، چرا؟ چون تمرکز خدا بر صفات جمال است. گفتیم «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ عَضْبَتَهُ»، اگر در خدای متعال اصل رحمت است که «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»، برای رحمت خلقت داشته است، ما هم باید اصل در وجودمان خیرخواهی و نصیح و رحمت و صفات جمال باشد اما جایی که ضرورت پیدا می کند که به صفت جلالی متصف بشویم، طبیعی است مثل خدای متعال باید صفات جلال را در وجود خود داشته باشیم.

(مجری)

چه موجودی را خداوند بیش از همه دشمن می دارد، چرا؟

(پاسخ استاد)

أَبْغَضُ خَلَائِقِ بِيَشِ خَدَائِ مَتَعَالِ شَيْطَانِ اسْت. سر مسئله هم این است که شیطان دعوی دارد در مقابل خدای متعال، یعنی در حقیقت آمده است در مقابل یزدان، اهریمنی می کند. لَذَا أَبْغَضُ الْخَلَائِقِ عِنْدَ اللَّهِ دَرِ كَلِّ هَسْتِي شَيْطَانِ اسْت بَه خَاطِرِ عَمَلِكِرْدِ اَوْ كِه از حضرت آدم (علیه السلام) و آن شجره ممنوعه بگیرد تا آخرین کسی که گناه می کند، دستی از شیطان در پشت قضیه دارد کار می کند اما وقتی می رسیم که در میان انسان ها چه کسانی أَبْغَضُ هَسْتِنْد، این یک بحث مفصلی دارد، حتماً هفته دیگر ان شاء الله در خدمتتان خواهیم بود.

(مجری)

جزو سؤالاتمان هم هست که أَبْغَضُ الْاِنْسَانِ یعنی کسانی که خداوند از همه بیشتر آن ها را دشمن می دارد (چه کسانی هستند).

چرا خداوند متعال در کارهای غیر اختیاری مانند سید بودن محبت خود را خرج می کند، آیا این مصداق، ظلم نیست؟

(پاسخ استاد)

اصولاً ببینید آن چه که خدای متعال از خوبی ها به ماسوی خود داده (است)، در ماسوی پخش کرده است، همه خوبی ها به کسی داده نشده است. الان ما سید زیاد داشتیم، امام کش (بودند)، یعنی چه؟ یعنی مأمون و هارون از نسل عباس هستند، عباس قریشی است، عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، ما سادات را از بنی هاشم سید می دانیم. پس مأمون و امین و هارون و همه این ها سید هستند، منتهی سید امام کش (هستند). ما در مثل فارسی سید جد به کمر زده می گوئیم.

پس در حقیقت خدای متعال خوبی ها را بین افراد پخش کرده است و بر آن چه عمل اختیاری انسان نیست، خدای متعال هیچ ثواب و فضیلتی قرار نمی دهد.

این دختر است، این پسر است، حالا او قدش ۱۸۰ است، او ۱۵۰ است، بگوئیم خدا این که ۱۸۰ است را بیشتر دوست دارد، آن که یوسف است نسبت به آن که یوسف نیست، بیشتر دوست دارد، نه، چنین نیست.

فرمود: «لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى».

سعی، عملکرد من است.

(مجری)

درست است، وقت ما به پایان رسید، من سی ثانیه فرصت دارم، کلی سوال دیگر که عذرخواهی می کنم، وقتمان به پایان رسیده است اما از حاج آقا قول می گیرم که ان شاء الله در جلسه آینده، در ادامه بحث، پاسخگوی سوالات شما عزیزان هم باشند.